

«به جای استعفا از مقام خود - آنچنان که بسیاری از دوستان و اقوامش توصیه می‌کردند - تسلیم واقعیات شد و صبورانه به انتظار نشست تا ببیند در نظم نوینی که شاه در انداخته بود، چه نقشی به او تعلق می‌گیرد.»^{۷۱}

در واقع پرسش میلانی در مورد این که آیا هویدا می‌بایست در اوج اقتدار بیشتر اصولی رفتار کند یا خیر، پرسشی بی‌جا است. میلانی خود در زمره افرادی بود که در خدمت تبیین رستاخیز و توجیه سیستم تک‌حزبی آمده و به رنگ و روغن زدن بر نظرات پیش پا افتاده شاه کمر همت بستند. در سال ۱۳۵۴، «انستیتوی آسپن برای توسعه انسانی» به پشتیبانی فرح و بنیاد پهلوی، کنفرانسی بین‌المللی در شیراز ترتیب داد تا برنامه‌های توسعه کشور را مورد بحث قرار دهند. میلانی مشترکاً با منوچهر گنجی نویسنده یکی از مقالات مهمی بود که در این کنفرانس ارائه و سپس در کتابی که مجموعه مهم‌ترین مقالات کنفرانس به چاپ رساند، منتشر کرد. مقاله چیزی جز دفاع از سلطنت نبود. در این مقاله گذشته از مجیز رضا شاه، کودتای ۲۸ مرداد نتیجه «نبرد قدرتی که به تثبیت سلطنت مشروطه انجامیده بود» توصیف شد. مسلم است که نه صحبتی از مصدق بود و نه از سایر نیروهای ملی.^{۷۲} سرکوب سیاسی با عباراتی همچون «دیسپلین اجتماعی» ضروری توجیه شدند و برنامه حزب رستاخیز «رویکرد وحدت بخشی» توصیف شد نسبت به «توسعه‌ای که در آن مشارکت توده‌های ملت در روند تصمیم‌سازی بخش ثابت زندگی سیاسی خواهد بود.» در دفاع از دیکتاتوری تک‌حزبی، گفته شد که رستاخیز شکل پیشرفته‌تری از دموکراسی سیاسی را عرضه می‌کند که «محتوایی است و نه صوری».^{۷۳}

